

مقالات



بسم الله الرحمن الرحيم

اکراین؛ نمونه‌ای از سیطره آمریکا برای تداوم تک قطبی آن!

(ترجمه)

نمونه‌ای از حوادث و کشمکش‌های بین‌المللی امروز در اکراین، بین دولت‌های بزرگ، چه بسا در بسیاری از مناطق جهان و در جاهای از پیش انتخاب شده، در آینده رخ خواهد داد؛ در مناطقی مانند تایوان، کوریای شمالی، یا برخی از مناطق دنباله‌رو روسیه در منظومه سیاسی روسی. این نمونه از کشمکش‌ها و حوادث، مظاهر حوادث و کشمکش‌هایی می‌باشد که جدا از کشمکش‌های بین‌المللی در میان دولت‌های بزرگ نیست؛ کشمکش‌هایی که برای اقتدار، سیطره، تسلط و تداوم استیلاء، هم‌چنان ادامه خواهد داشت. این کشمکش‌ها در محدوده یک منطقه در اکراین و غیر آن، خلاصه نمی‌گردد، بلکه این کشمکش‌ها حاکی از تداوم قضیه بزرگتری می‌باشد، که آن عبارت است از بافت و ریخت ساختاری دولت‌ها و موقف بین‌المللی شان، تلاش‌های آمریکا بر این است که به قدرت، وزن سیاسی، اقتصادی و نظامی خویش استحکام بخشد، اما در عین زمان تلاش دولت‌های دیگر بر این است که خویش را از چنگال این استیلاء و اقتدار، زور و تسلط سیاسی، اقتصادی و نظامی نجات دهند. برای دانستن این امور لازم است که بالای معنی و مفهوم موقف بین‌المللی و طبیعت کنونی آن مخصوصاً بعد از فروپاشی جماهر شوروی اندکی درنگ نمود.

منظور مان از موقف بین‌المللی مرکزیت دولت اول جهان و دولت‌های مزاحم آن می‌باشد؛ چیزی که به ساختار روابط بین‌المللی و دولت‌ها مؤثر در این ساختار بین‌المللی ارتباط می‌گیرد. دانستن این موقف مستلزم دانستن جایگاه دولت‌های تأثیرگذار جهانی در سیاست بین‌المللی، دانستن روابط دولت اول، پروژه‌ها و عمل کردهای سیاسی آن در پاسداری از مرکزیت آن به عنوان دولت اول جهان و مستلزم دانستن روابط دولت‌های مزاحم برای دولت اول است. هم‌چنان دانستن این موقف مستلزم دانستن روابط این

دولت‌ها به دولت‌های دیگر نیز است؛ خواه این دولت‌ها هم‌پیمان دولت اول و تابع آن باشند و یا در همین چرخه قرار داشته باشند، چون تمام این موارد در طبیعت روابط بین‌المللی و در ساختار موقف بین‌المللی تأثیر بسیار بسزای دارد، هم‌چنین بر تحولات و تأثیرگذاری‌هایی که بر آن عارض شده و یا در چهار چوب آن قرار دارند.

موقف بین‌المللی و ساختار رابط بین‌المللی در میان دولت‌ها تأثیرگذار جهانی در یک حال دوام ندارد، بلکه همواره در حال تغییر می‌باشد، گاهی اوقات می‌بینیم که این تغییر موقف بین‌المللی پس از فروپاشی منظومه‌های سیاسی و متلاشی شدن آن‌ها، اتفاق می‌افتد؛ چیزی که در زمان فروپاشی جماهر شوروی اتفاق افتاده و پیمان ورشو را از هم پاشاند، گاهی اوقات این تغییرات به مدت زمان بسیار طولانی از کشمکش‌های تلخ و مستمر نیاز دارد، مانند آن چه پس از جنگ جهانی دوم اتفاق افتاده و منجر به بروز امریکا و جماهر شوروی شد و مانند آن چه امروز در میدان بین‌المللی کنونی در جریان است. این پاره کوتاهی از مفهوم موقف بین‌المللی و ساختار روابط بین‌المللی بود.

پس از جنگ جهانی دوم موقف بین‌المللی به چهره جدید و با قدرت‌ها و نیروهای فعال و تأثیرگذار جدیدی شکل یافته، امریکا در آن به حیث رهبر نیروهای پیمان ناتو، روسیه در آن به حیث رهبر نیروهای پیمان ورشو تبارز یافت، و در سایه این چهره جدید در طول زمانی که از سال ۱۹۹۰م به پیش می‌گذرد، پیمان ورشو از هم پاشید و نیروهای تأثیرگذار منظومه سیاسی شرقی به عنوان دولت دوم و تأثیرگذار در موقف بین‌المللی از بین رفت، امریکا به عنوان دولت مسلط در موقف بین‌المللی و در رسم نمودن سیاست جهان و نقشه‌های سیاسی، در تأثیر گذاری مستقیم بالای قضای حساس بین‌المللی متبارز شد. امریکا در این مرحله به جای رسید که پس از فروپاشی پیمان ورشو تمام جهان را از لحاظ نظامی، سیاسی و اقتصادی، برای از بین بردن کشمکش‌های بین‌المللی و منطوقی بسیج نمود؛ چیزی که در بسیاری از مناطق جهان مانند عراق، افغانستان، صربیه، کوریا و غیره اتفاق افتیده است. خود برترجویی امریکا به جای رسید که می‌گفت: «کسی که با ما نیست علیه ماست!» این کارزار امریکایی در محدوده دولت‌های ضعیف متوقف نشد، بلکه این فخر فروشی و خود برتربینی امریکا از مرز دولت‌های ضعیف گذشت و دامن دولت‌های غول پیکر جهان را مانند چین و روسیه گرفت، در تحمیل توافقات نظامی و سیاسی به شرایط خوارکننده و ذلت‌آوری، مانند قضیه نابودسازی بخشی از انبار هسته‌ای روسی، همان‌طور قضیه تایون در بحر چین جنوبی. مانند ساخت پایگاه‌های نظامی در برخی از دولت‌های منظومه شوروی.

امریکا در تحمیل این تسلط نیروهای نظامی، اقتصادی و سیاسی خویش، هم‌چنان در گسترش نفوذ سیاسی و افزایش مزدوران خویش، هم‌کار شده است. در واقع ظلم و خود برتربینی سیاسی، نظامی و اقتصادی در جهان به نهایت افزایش خود رسیده است. در خود پیچیدگی و صبر دولت‌های بزرگ جهان در برابر ملالت و ظلم در نهایت حد خود رسیده است؛ مخصوصاً در مورد قضایای مربوط به استیلای اقتصادی و حکومت در بازارها و کالاهای حیاتی مانند بازار پترول.

امریکا همواره برای استحکام بخشیدن به تسلط خویش بالای موقف بین‌المللی تلاش نموده با هرگونه اقدامی برای فروپاشی موقف بین‌المللی و تغییر آن، مقابله کند؛ برای این منظور به اقدامات متداوم بسیاری انجام داده است که از جمله:

- ۱- تلاش برای تداوم استیلای دالر امریکایی بعنوان ارز اول جهان؛ همان‌طور مجبورسازی دولت‌های جهان برای پذیرش آن به حیث پشتوانه تمام ارزها و بدل قیمت اول در مبادلات تجاری، مخصوصاً نرخ پترول و قرار داد با شرکت‌ها.
 - ۲- راه‌اندازی جنگ تقارب بین دولت‌ها و اتحادیه‌ها، مخصوصاً اتحادیه اروپا و جنگ تعاون بین روسیه، چین و یا کوریای شمالی و چین.
 - ۳- تحمیل استیلای اقتصادی جهانی بر کالاهای حیاتی و تلاش‌های احتکار بازار جهانی، مخصوصاً بازار پترول، برق و وسایل برقی، صنعت، طبابت و ادویه.
 - ۴- ایستادن در برابر ملت‌هایی که برای آزادی از برده‌گی تحمیلی از سوی حکام مزدور امریکا در بسیار از دولت‌های جهان، مخصوصاً سرزمین اسلامی تلاش می‌کنند.
 - ۵- تأسیس پایگاه‌های نظامی و گسترش آن در بسیاری از مناطق جهان، هم در مناطق دولت‌های بزرگ هم در مناطق دولت‌های ضعیف، مانند نشر منظومه موشکی در دولت‌های اروپایی و تأسیس پایگاه‌های نظامی در دولت‌های مستقل از جماهر شوروی.
 - ۶- شعله‌ورسازی بحران‌های اقتصادی جهانی، صدمه زدن به بازارهای مالی، از طریق مزدورانش و از طریق شرکت‌های غول‌پیکر این‌جا و آن‌جا؛ برای از بین بردن اقتصاد دولت‌ها و قرار دادن آنان در اوضاع فاجعه‌باری که آنان را مجبور به پناه آوردن به کمک‌ها و مجبور به دست‌درازی نماید.
 - ۷- اقدام به لشگرکشی و کشاندن جهان به عقب‌اش در جنگ‌هایی که فقط برای منافع سیاسی خویش راه‌اندازی نموده بود، مانند جنگ‌های افغانستان و عراق.
 - ۸- اقدام به وضع تحریم‌های اقتصادی بر دولت‌هایی که واقعا و یا ظاهراً در خلاف جهت سیاست آن قرار داشتند، مانند آن‌چه در گذشته و اکنون با ایران و کوریای شمالی انجام می‌دهد، کاری که می‌خواهد امروز با روسیه انجام دهد، بدلیل سیاست‌های آن در اکراین، چه بسا این تحریم‌های جدید اضافه بر تحریم‌های سابقه دامن چین را هم خواهد گرفت.
- این نمونه از اعمال امریکا است که به وسیله آن تلاش دارد به استیلای سیاسی و تسلط خویش بالای جهان تداوم بخشد. در عین زمان در برابر این تلاش امریکا تلاش‌های دیگری برای صعود و تمرد بر این سیطره سیاسی امریکا وجود دارد. حال پرسش این است که آیا دولت‌های بزرگ در برابر این سیاست‌ها سرتعظیم فرود آورده و پشت‌شان را برای امریکا هموار می‌سازند، تا بر آنان سوار شده و از آنان وسیله برای حمل جنایات اقتصادی و سیاسی خویش قرار دهد؟ یا این که جهان از تحمل این همه سیاست‌های تحمیلی، اجباری، سلطه‌طلبانه و احيانا سیاست‌های برده‌گیر، به ستوه آمده است؟ در پاسخ به این پرسش‌ها می‌گوییم:
- در این شکی نیست که دولت‌های مؤثر در جهان، دولت‌هایی که مشتاق اند به کنار امریکا، در موقف بین‌المللی، کدام جای پای، سهم و شراکتی داشته باشند، دولت‌های اروپایی، روسیه و چین می‌باشند، چون دولت‌های دیگر در حد چنین امری پیش‌روی

نمی‌کنند، چون از امکانات لازم این امر برخوردار نبوده و در شرایط کنونی نمی‌توانند به این سویه ارتقاء یابند. دولت‌های اروپایی، روسیه و چین بالفعل دارند به این سمت حرکت می‌کنند، البته به اسالیب متعدد و جدیدی؛ از جمله این اسالیب کشمکش‌های جاری در اکراین می‌باشد؛ اگرچه در ظاهر طوری به نظر می‌رسد که این کشمکش‌ها کشمکش‌هایی است که در حدود منطقه مشخصی بوده و ناشی از واقعیت تاریخ و نژادی و این منطقه است.

بالای اقدامات سخت کوشانه روسیه و چین در مواجهه با استیلابی امریکای بالای تلاش‌های شان برای نجات از جنگال امریکا مکثی خواهیم داشت، چون این اقدامات روسیه و چین، به موضوع مورد بحث مان اکراین و کشمکش‌های بین‌المللی نوین، ارتباط مستقیم دارد.

اتحادیه روسی میراث بزرگ خویش "جماهر شوروی و پیمان ورشو" را به برخی از توافقات استراتژیک و دفاعی مشترک عوض نمود، از جمله سازمان معاهده امنیت جمعی سال ۲۰۰۲م بعد از تجاوز امریکا بر افغانستان، معاهده‌ای که با برخی از دولت‌های سابق جماهر شوروی چون بیلاروس، ارمنستان، قزاقستان، قرغیزستان و تاجیکستان صورت گرفت. از جمله توافقاتی که همراهی همسایه جدیدش، اکراین داشت -مسئله که در مورد صحبت خواهیم نمود-، با دولتی که دومین دولت استراتژیک پس از اتحادیه روسی در منظومه قدیم به شمار می‌رفت. روسیه با این دولت توافق نامه رابطه دولت‌های مستقل (روسیه، اکراین و بیلاروس) را به امضاء رساند. بعد از آن توافق نامه دوم را در نتیجه مداخلات برخی از دولت‌های غربی در اکراین، به امضاء رساند، توافق نامه‌ای که به نام معاهده بوداپست ۱۹۹۴م خوانده شده و اکراین به موجب آن معاهده از میراث نظامی هسته‌ای گذشته خویش دست برداشت و در سال ۱۹۹۷م همراه روسیه توافق نامه همکاری و دوستی، در سال ۲۰۰۳م توافق نامه توسعه منطقه اقتصادی مشترک با روسیه، بیلاروس و قزاقستان، به امضاء رساند. از سال‌های ۲۰۰۴م تا ۲۰۱۰م رئیس جمهورها و رهبرهای متعددی وابسته به روسیه و غرب بر اکراین حاکم گشتند. در سال ۲۰۱۰م رئیس جمهور ویکتوریانوکوویتش، به سر قدرت رسیده و در سال ۲۰۱۳م به توافق نامه‌های غرب پشت و با روسیه توافق نامه اقتصادی به امضاء رساند. در پی این اقدام ویکتور یانوکوویتش اعتراضات قوی در اکراین آغاز شد، اعتراضاتی که به کوچ نمودن وی به روسیه در سال ۲۰۱۴م انجامید. در عکس العمل به آن روسیه جزیره کریمه را که جزء اکراین (دونباس - منطقه صنعتی شرق اکراین) بود ضمیمه خود قرار داد، اقدامی که منجر به قیام گروه هشت بر علاوه هفت آن زمان به تعلیق عضویت روسیه از گروه شد و بسته اول از تحریمات علیه آن طرح و مجمع عمومی ملل متحد نیز همه‌پرسی و ضم کریمه را رد نمود. پس از آن روسیه و اکراین برای رفع اختلافات بین اکراین و این منطقه معاهده مینسک را به امضاء رساند. این معاهده تنها نوشته‌ای روی ورق بود که از آن تاریخ تاکنون اجراء نشده بود، تا این که در نتیجه منجر به این بحران کنونی شد.

در حقیقت هدف از مداخلات غرب در رأس آن امریکا خدمت به اکراین و مردم آن نبود؛ بلکه هدف در قدم اول ایجاد مشکل برای روسیه بود؛ کاملاً مانند مشکلاتی که برای اتحادیه اروپا ساخته بود. در قدم دوم: امریکا خواست که لوله‌گازی را در گرو و حاکمیت خویش قرار دهد، لوله‌گازی که از اکراین می‌گذرد. سوم: هدف این بود که روسیه نتواند مشارکت‌های اقتصادی و سیاسی برای تقویت نفوذ خویش علیه غرب ایجاد کند، چون چنین مشارکت‌های روسیه را تقویت کرده و آن را از زیر فشارها و قیودات غرب دور می‌سازد. به همین دلایل و دلایل دیگری روسیه این قضیه را یک قضیه امنیت ملی برای خود تلقی نمود و به تمام انرژی خواست

که نگذارد غرب اکراین را ضمیمه پیمان ناتو نموده، در کنار آن ایستاده و از آن دشمنی برای روسیه بسازد. بناءً روسیه طبق تفاهمات سیاسی خویش اقدام به حل این بحران نموده و چنین تضمین نمود که "در آینده از مداخلات غربی در اکراین جلوگیری می کند، یعنی نمی گذارد که غرب از طریق ضمیمه سازی اکراین به ناتو و به اتحادیه اروپا، از طریق ایجاد کودتاهای سیاسی، از طریق تهدید لوله گاز و غیره از نقشه هایش، به اکراین مداخله نماید، که در نتیجه، سیاست های امریکا یک سرتناب را محکم داشت و روسیه و چین سر دیگر آن را محکم گرفته بود. این قضیه از قضایای آسان سیاسی نیست، مخصوصاً این که روسیه در تلاش است شرایط خویش را از طریق قدرت نظامی تحمیل کند؛ البته پس از این که از طریق دیپلوماسی و گفتگمانی ناکام ماند. اکنون در حال هموار سازی بساط نفوذ نظامی خویش در اکراین است تا از خود محافظت کرده و از دست درازی ناتو بر دیوار حیاط خانه اش جلوگیری کند. بناءً روسیه از این امر دست بردار نیست، مگر در ضمن تفاهمات سیاسی جدیدی که از به تهدید مواجه نشدن آن در آینده ضمانت کرده و از انتشار پایگاه های ناتو در داخل منظومه روسی جلوگیری نموده و صادرات گاز از طریق لوله به اروپا تضمین کند.

چین نیز برخی از پروژه های و اقدامات سیاسی و اقتصادی را روی دست گرفت تا از جایگاه خویش در برابر استیلای امریکایی حمایت کند، بارزترین آن اقدامات رشد اقتصادی می باشد که با امریکا رقابت می نماید، طوری که بارها اقتصاد خویش را مضاعف ساخته است. علاوه بر درنوردیدن میدان های حیاتی اقتصادی مربوط به دنیای الکترونیک ها، اینترنت و غیره. همان طور چین برای تقویت کردن خود در برابر تهاجمات دیوانه وار امریکا، اقدام به ایجاد روابط با دولت های همسایه خویش نمود، برخی از آن روابط استراتژیک، برخی اقتصادی بودند. بارزترین این روابط تجدید معاهده مشارکت استراتژیک بیست سال آینده در سال ۲۰۰۱م همراه روسیه بود، که از جمله بارزترین امور در این معاهده جدید و قدیم، مخالفت به نقشه های امریکا به توسعه نظامی بود، چیزی که برای امریکا این اجازه را نمی داد که به منافع امنیت جهانی صدمه وارد کند؛ از جمله حمایت از همکاری های دو طرف نظامی در عرصه دفاع مشترک در حالت کدام تهدید و یا دشمنی. هم چنین در آن چه مربوط به حاکمیت ملی می شود، مثلاً چین از حاکمیت ملی روسیه در تمام اراضی آن حمایت و همان طور روسیه نیز از حاکمیت ملی چین در تمام اراضی آن حمایت می کند، از جمله تایوان، همان طور تجدید این مشارکت های میان رئیس جمهور پوتین و و رئیس جمهوری جین بینگ، در سال جاری ۲۰۲۲م در دوره بازی های المپیک امسال، همزمان با بحران کنونی اکراین.

حال پرسش این است که در چه حدی روسیه و چین توان دارند تا در این مسابقه بالای موقف بین المللی با این چیره دستی امریکا، گامی بردارند؟! آیا این دو کشور می توانند این استیلای امریکایی را درهم کوبند، یا امریکا زریعه خود برترجویی ها و مزدوران خویش، آنان را تسلیم شرایط و سیاست های شرورانه و حریصانه خویش خواهد ساخت؟ چیزی که در سال های نه چندان دور برملاء خواهد شد؛ لیکن در این مورد مسائلی است که ناچار باید بر آنان مکثی کرده و در پایان این موضوع آن موارد را یاد آورد شد:

۱- کفار از هیچ اخلاقی برخوردار نیستند. دیدگاه شان پایین تر از گل و خاک است. از ارزش ها والا در نزد شان هیچ خبری نیست. آنان وضعیت مسلمانان را ندارند. برای کمایی متاع ناچیز دنیا، خصومت و جنگ و قتال راه اندازی می نمایند؛ حتی اگر طرف شان از جنس خود شان بوده و حامل مفکوره وایدبولوژی خودشان باشد. الله سبحانه و تعالی در توصیف کفار چنین می فرماید:

﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا يَتَمَتَّعُونَ وَيَأْكُلُونَ كَمَا تَأْكُلُ الْأَنْعَامُ وَالنَّارُ مَثْوًى لَهُمْ﴾ [محمد: ۱۲]

ترجمه: کافران (چند روزی از نعمتهای زودگذر جهان) بهره و لذت می‌برند و هم‌چون چهارپایان (بی‌خبر و غافل از سرانجام کار) می‌چرند و می‌خورند، و (پس از بدرود حیات و گام نهادن به آخرت) آتش دوزخ جایگاه ایشان است.

﴿لَا يِقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قَرْيٍ مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِيعًا وَقُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ﴾ [حشر: ۱۴]

ترجمه: آن‌ها هرگز با شما بصورت گروهی نمی‌جنگند، جز در دژهای محکم یا از پشت دیوارها! پیکارشان در میان خودشان شدید است، (اما در برابر شما ضعیف!) آن‌ها را متحد می‌پنداری، در حالی که دل‌های‌شان پراکنده است؛ این به خاطر آن است که آن‌ها قومی هستند که تعقل نمی‌کنند!

۱- این کشمکش ما را به یاد کشمکش گذشته در دو جنگ جهانی اول و دوم می‌اندازد؛ کشمکش‌هایی که برای بشریت جز یأس و ناامیدی چیزی دیگری نداشت؛ کشمکش‌هایی که محض برای اهداف خودساخته‌ای از بین رفته بود.

۲- الله سبحانه و تعالی با کفار مکر می‌نماید، همان‌گونه که در گذشته با فارس و روم پیش از برپایی دولت اسلام مکر نمود، با آنان مکر می‌نماید تا ایدئولوژی‌های در حال سرنگون‌شان برای بشریت متبازلز شده و پیش از روشن شدن نور جدید اسلام، واقعیت‌نگین‌شان کشف می‌شود.

«الْم (۱) غَلَبَتِ الرُّومُ (۲) فِي أَدْنَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِّنْ بَعْدِ غَلَبِهِمْ سَيَغْلِبُونَ (۳) فِي بَضْعِ سِنِينَ لِلَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَمَنْ بَعْدُ وَيَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ (۴) بِنَصْرِ اللَّهِ يَنْصُرُ مَن يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ (۵) وَعَدَّ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعَدَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ» [روم: ۱-۶]

ترجمه: رومیان (از فارس‌ها) شکست خورده‌اند. این شکست (در نزدیکترین سرزمین به سرزمین عرب که نواحی شام است، رخ داده است) و ایشان پس از شکست‌شان پیروز خواهند شد، در مدت چند سالی. همه چیز در دست الله و به فرمان او است، چه قبل (که رومیان شکست خورده‌اند) و چه بعد (که آنان پیروز می‌گردند). ضعف و قدرت و شکست و پیروزی و غیره آزمون الله است. در آن روز (که رومیان پیروز می‌گردند) مؤمنان شادمان می‌شوند (آری! خوشحال می‌شوند) از یاری الله. الله هر کسی را که بخواهد یاری می‌دهد و او بس چیره (بر دشمنان خود) و بسیار مهربان (در حق دوستان خویش) است. این وعده‌ای است که الله داده است، و الله هرگز در وعده‌اش خلاف نخواهد کرد، ولیکن بیشتر مردم (که کافران و مشرکان و منافقانند، این را) نمی‌دانند.

از الله سبحانه و تعالی می‌طلبیم که کفار را با خود شان مشغول ساخته و این را مقدمه برای منهدم شدن مفکوره و دولت آنان شود و در سایه دولت خلافت راشده بر منهج نبوة، به دین اسلام بر بالای زمین قدرت و تمکین عطاء کند.

برگرفته از شماره ۴۲۹ مجله الوعی

نویسنده: استاد حمد طیب - بیت المقدس-

مترجم: علی مطمئن